

Research Article

Investigating the Effectiveness of Soltani's Fatutnameh Style from the Style of Golestan and Saadi's Prose Treatises with the Approach of Quranic Verses Based on the Theory of Intertextuality

Najmia Karimi¹, Hossein Azarpivand^{2*}, Gholamreza Tamimitavandashti³

Abstract

Fatwat or chivalry is a social movement and spiritual impulse in the culture of ancient Iran, which has been mixed with the Quranic culture and the foundations of the Muhammadan Sharia (PBUH) since the introduction of the religion of Islam to the vast geography of Iran, and has been widespread among the masses of the people of that time. This research, using the method of qualitative content analysis and referring to valid library documents, investigated the effectiveness of the style of Soltani's fatut-nameh from the style of Golestan and Saadi's epistles, based on the theory of intertextuality, and reached the following results: Soltani's fatut-nameh It has been most influenced by the luminous verses and blessed surahs of the Holy Quran and the works of Saadi Shirazi. Waez Kashfi has embellished the Quranic teachings and the basics of Islamic mysticism in the style of prose mixed with order and masterful imitation of the authorities of Hariri, Badiul Zaman and Saadi Shirazi. Because emotional states make people's character and the poet, like other members of the society, is influenced by emotional states and feelings and emotions, and his artistic personality, which is actually his style, is developed in this way. So, if two or more poets lived in a certain geography at the same time and wrote poetry, it cannot necessarily be said that they have the same style.

Keywords: The Holy Quran, Soltani's Fatwatnameh, Golestan Saadi and Treatises, Stylistics, Intertextuality

1. PhD Student of Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran

2. Faculty Member of the academic staff of the Department of Persian Language and Literature, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran

3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Boroujerd Branch, Islamic Azad University, Boroujerd, Iran

Correspondence Author: Hossein Azarpivand

Receive Date: 2023.02.26

Accept Date: 2024.03.12

How to Cite: Karimi N, Azarpivand H, Tamimitavandashti G., Investigating the Effectiveness of Soltani's Fatutnameh Style from the Style of Golestan and Saadi's Prose Treatises with the Approach of Quranic Verses Based on the Theory of Intertextuality, *Journal of Quranic Studies Quarterly*, 2024;14(56):579-622.

بررسی اثرپذیری سبک فتوت‌نامه‌ی سلطانی از سبک گلستان و رسالات منثور سعدی با رویکرد آیات قرآنی بر پایه نظریه بینامتنیت

نجمیه کریمی^۱، حسین آذرپیوند^{۲*}، غلامرضا تمیمی تواندشتی^۳

چکیده

فتوت یا جوانمردی، یک حرکت اجتماعی و تکانه‌ی روحی در فرهنگ ایران باستان بوده که از زمان ورود دین مبین اسلام به جغرافیای گسترده‌ی ایران، با فرهنگ قرآنی و مبانی شریعت محمدی (ص) درآمیخته و درمیان توده‌ی مردم آن روزگار رواج یافته است. این پژوهش به روش تحلیل کیفی محتوا و با مراجعه به اسناد و مدارک معتبر کتابخانه‌ای، اثرپذیری سبک فتوت‌نامه‌ی سلطانی را از سبک گلستان و رسالات سعدی، بر اساس نظریه بینامتنیت مورد بررسی قرار داده و به این نتایج دست یافته است که: فتوت‌نامه سلطانی بیشترین اثرپذیری را از آیات نورانی و سوره‌های مبارک قرآن مجید و آثار سعدی شیرازی داشته است. واعظ کاشفی معارف قرآنی و مبانی عرفان اسلامی را به شیوه‌ی نثر آمیخته با نظم و تقلیدی استادانه از مقامات حریری، بدیع‌الزمان و سعدی شیرازی آراسته است. چون احوال نفسانی، شخصیت افراد را می‌سازد و شاعر نیز مانند دیگر افراد اجتماع، تحت تأثیر احوال نفسانی و احساسات و عواطف قرار می‌گیرد و شخصیت هنری او که در واقع سبک او به شمار می‌رود از این طریق تکوین می‌یابد. پس اگر دو یا چند شاعر

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران

۲. عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران، واحد کاشان

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

نویسنده مسئول: حسین آذرپیوند

همزمان در جغرافیایی خاص می زیسته و شعر می سروده اند لزوما نمی توان گفت دارای سبکی یکسان می باشند.

واژگان کلیدی: قرآن مجید، فتوت نامه سلطانی، گلستان سعدی و رسالات، سبک شناسی، بینامتنیت

مقدمه و بیان مسئله

آیین جوانمردی، ورزش باستانی و (ایاری) عیاری در فرهنگ ملت ایران پیش از اسلام در طیفی گسترده رواج داشته که وظیفه ی اخلاقی جوانمردان دستگیری از بینوایان جامعه بوده است. پس از سقوط امپراتوری ساسانی و حضور لشکر اسلام در جغرافیای ایران بزرگ، این حرکت اجتماعی با نام فتنی و فتیان که یک اصطلاح قرآنی بود به حیات خود ادامه داد و با روند تکاملی، در فرقه های صوفیه و زاهدان نفوذ یافته، موجب تکوین و گسترش آن ها گردید. در سده ی نخست هجری که فرهنگ قرآنی و زبان عربی در میان توده مردم نفوذ پیدا می کرد گروه هایی مانند پارسایان، درویشان، زاهدان و اهل فتوت برای گسترش اندیشه و باورهای خود به آیات قرآن مجید استناد می کردند و همواره می کوشیدند تا خواسته های خود را از کلام خدا و زبان قرآن بیان کنند، از جمله فتیان با محور قرار دادن کلمه فتنی، از آیات قرآن، مجوزی برای فعالیت های اجتماعی خود پیدا کردند و باسرافرازی اعلام نمودند که خداوند در هشت موضع درخصوص فتوت و فتیان سخن گفته است. اهل فتوت کمابیش دارای حلقه ها، مجامع و حتی لباس ویژه بودند و با صفاتی چون گرم و بخشش و جوانمردی شناخته می شدند. از بارزترین ویژگی های عیاران و فتیان، مصادره اموال اشراف به صورت فی سبیل الله، به نفع تهیدستان بود. فتوت، در طی تاریخ و برحسب اقتضای اجتماعی و احوال توده مردم اشکال گوناگون یافته است و همین نکته تحقیق در مورد فتوت فتیان را دشوار کرده به گونه ای که می توان گفت تنها منبع پژوهش در تحول و تکامل فتوت همانا فتوت نامه های موجود است که البته هریک نیز به نوعی از آیات قرآن مجید اثرها پذیرفته است.

مقامه، نثر آمیخته به نظم است و در ادبیات تازی و پارسی سبکی است برای نوعی خاص از نثر نویسی؛ بدین ترتیب که خطیب یا دبیر، روایات و داستانهایی را در عبارات مسجع و مقفی و

آهنگ دار برای جمعی فرو خواند یا بنویسد. آهنگین بودن کلمات و خوشی عبارات و ترادف لغات و آمیختگی نظم با نثر از ویژگیهای مقامه نویسی است. شاید به همین دلیل گلستان سعدی، شیوا و دلنشین شده و فتوت نامه سلطانی که به پیروی از این کتاب تالیف شده در میان متون عرفاتی از جایگاهی ارزشمند برخوردار گردیده است.

نگاهی تازه به متون کهن، این امکان را به مخاطب می دهد تا با شرایط زیست مردم قرن های گذشته آشنا شود و شکست ها و پیروزی ها، سوگ و سور و بایدها و نبایدهای عقلانی آنان را بررسی نماید تا بسیاری از ملاک های درست را زندگی امروزیین خود به کار بندد و از کردارهای ناپسند پرهیز نماید.

با نگرش نوین بینامتنیت که بانو یولیا کریستوا و رولان بارت و ژرار ژنت، نسبت به متن ارائه نمودند این نکته برجسته گردید که هر متنی دارای روابط میان متنی است و بر اساس همین نوع روابط، امکان تولید پیدا می کند. بنابراین متن همواره دارای نشانه هایی از متن های دیگر است و متن نوین در يك روابط میان متنی خَلق می شود. پس هیچ متنی مستقل نیست و حتی کتاب های مقدس مذهبی هم در جریان تکاملی جوامع بشری، از کتاب های مقدس پیش از خود برخوردار گردیده اند.

واعظ کاشفی، علاوه بر منبع لایزال قرآن مجید و چشمه جوشان وحی، از احادیث اهل بیت و منابع معتبر از جمله آثار سعدی به ویژه کتاب گلستان او استفاده کرده و متنی نو پدید آورده است. او در مورد ارکان معرکه (میدان نمایش هنرها) گوید: «اگر پرسند که چهار رکن معرکه کدام است؟ بگوی اول شست و شوی ... دویم رفت و روب ... سیم گفت و گوی ... چهارم جُست و جوی ...» (۲۲۵-۲۱۹)

این مطلب با گفتار ابوسعید ابوالخیر در اسرار التوحید بسیار شبیه است که گفته است: «و بدانید که ما رفتیم و چهار چیز بر شما میراث گذاشتیم: رُفت و روی، شُست و شوی، جُست و جوی، گفت و گوی. تا شما بر این چهار چیز باشید، آب در جوی شما روان باشد و زراعت دین شما سبز و تازه بود و شما تماشاگاه خلقان باشید و جهد کنید تا از این چهار اصل چیزی از شما فوت نشود که آخر عهد است. (چیزی) نماند و آنچه مانده بود نیز از دست رفت. این کار بر ما ختم

شد و ما را هزار ماه تمام شد، و رای هزار شمار نیست. انا لله و انا الیه راجعون. « (میهنی، محمدبن منور، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۴۰)

پیشینه تحقیق

پژوهشگر ضمن بررسی منابع زیر و مطالعه و پژوهش در مآخذ دیگر به این نتیجه رسیده است که منابع موردنظر در خصوص فتوت و آیین آن مطالبی سودمند آورده‌اند اما هیچ یک مستقیماً به موضوع این جستار یعنی رابطه فتوت و طریقت به عنوان دو حرکت اجتماعی که از قرآن مجید اثر پذیرفته باشد نپرداخته‌اند. بنابراین ضمن توسعه منابع و استفاده از مآخذ ارزشمند دیگر این موضوع مورد پژوهش قرار خواهد گرفت.

۱. **آئین جوانمردی**، هانری کوربن، ۱۹۰۳-۱۹۷۸ م در موضوع فتوت و تصوف، انتشارات انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران، تهران ۱۳۵۲. این دانشمند غیرمسلمان که از مستشرقان نامدار قرن اخیر است که در فتوت و عرفان اسلامی و تاریخ ادبیات ایران پژوهش‌هایی گرانقدر دارد از جمله کتاب فتوت و تصوف که بحثی مفصل در جمع میان این دو پدیده اجتماعی دارد.

۲. **کتاب الفتوة**، ابو عبدالله محمدبن ابی‌المکارم ابن‌معمار، ۱۹۵۸ م چاپ مصطفی جواد. محمدتقی‌الدین الهلالی. عبدالحلیم النجار. احمد ناجی القیسی. با مقدمه مصطفی جواد. بغداد. این کتاب در عهد الناصر لدین‌الله و به نام او و برای تبلیغ و تعلیم فتوت ناصری در ده فصل نوشته شده است. ابن‌معمار با این کتاب در سوق دادن فتوت - که آیین عیاران و سپاهی پیشگان بوده - به سوی تصوف مؤثر بوده است و بسیاری از فتوت‌نامه‌هایی که پس از آن نوشته شده از این کتاب متأثر گردیده‌اند.

۳. **کتاب تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی**، اثری ارزشمند از علی اصغر حلبی است که در سال ۱۳۷۹ به وسیله انتشارات اساطیر به چاپ رسیده، این کتاب تأثیر قرآن مجید را در برخی متون نظم و نثر از دوران رودکی سمرقندی تا عصر قائم مقام فراهانی نشان داده است.

۴. **معالم البلاغه**، در علم معانی و بیان و بدیع، نگارش محمد خلیل رجایی، سال ۱۳۵۸ در دانشگاه شیراز به چاپ رسیده. این کتاب بسیاری از نمونه‌های تأثیر قرآن را در متون عربی و فارسی آورده ولی از کتاب فتوت‌نامه سلطانی نمونه‌ای ندارد.

۵. **همبستگی میان تصوّف و تشیّع**: کتابی از کامل مصطفی شیبی از سلسله انتشارات دانشگاه تهران است که در سال ۱۹۳۷ میلادی منتشر گردیده این کتاب رابطه میان عرفان و تصوّف و فتوت را با رویکرد جایگاه امام علی (ع) به عنوان شاه جوانمردان مورد پژوهش قرار داده است.
۶. **درآمدی بر بینامتنیت**، کتابی است در خصوص نظریه‌ها و کاربردها، تالیف بهمن نامور مطلق که در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات سخن در تهران به چاپ رسیده و در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

متن و استفاده از متون پیشین

هر نوشته، پیشینه و اثریست که مورد مطالعه قرار می‌گیرد. امروزه متن دایره‌ای گسترده یافته و به هر گونه، اثر مانند فیلم، اسلاید، سناریو، نمایشنامه، عکس و حتی رفتار اجتماعی نیز اطلاق می‌گردد. در این جستار منظور از متن، البته متن ادبی است.

متن ادبی، «نوشتاری است برساخته، خیالی، خواندنی و چندلایه که حیاتش مرهون خواننده شدن آن است و در فرآیند خواندن‌های مستمر جوانان موجود زنده، حیات پیدا می‌کند و در گذر تاریخ زنده می‌ماند. متن، بدون خواننده حیث زایایی معنا را پیدا نمی‌کند. جوهر ادبی متن را عناصری (مثل خیالی بودن، رازناکی، چندلایگی و ...) می‌سازند که سبب خوانش‌های متعدد، مکرر و متنوع می‌شوند؛ پس «خواندنی بودن» شاخص عمده‌ی متن است.» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۴)

گفته‌ها در یک شبکه گفته‌ای در هم می‌پیچند و پیوند می‌خورند. گفته‌ها و برگرفته‌ها و قول‌ها و نقل‌قول‌ها دارای رابطه و شبکه‌ای پیچیده‌اند که موجب زایش متن‌های نو و حضور متن‌های پیشین در آن‌ها می‌شود. در پرتو چنین روابط تو در تویی است که میراث بشری از متنی به متن دیگر و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و می‌توان گفت که: رشد و گسترش فرهنگ بشری مرهون این روابط بینا متنی است.

نظریه ادبی

نظریه ادبی روشی برای مطالعه و پژوهش در متون ادبی است که موضوع و اهداف معین دارد. نظریه‌ی ادبی «سیستم یا نظامی از ایده‌ها و راهکارهایی درباره متن و مسائل پیرامون آن

است مانند معنا، شکل، خواننده، فرایند خواندن و درک ادبی.» هریک از نظریه‌های ادبی، شیوه تازه‌ای از نگریستن به متن ادبی را به ارمغان می‌آورد و بعدی دیگر از پدیده‌های ادبی را زیر ذره بین قرار می‌دهد. بنابراین، طبیعی است که نظریه ادبی، فهم ما درباره آثار خلاقه‌ی انسانی از سنگ نوشته‌ها و متون عتیق تا متون امروزی را دگرگون کند. متن، پدیده‌ایست خواندنی و نظریه، نظام ایده‌ها و راهکارها برای عمل خواندن که در این صورت متن و نظریه دو مفهوم لازم و ملزوم و هم بسته‌اند.» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۵-۱۰) بدین ترتیب، متن ادبی دستمایه اصلی نظریه، نقد و پژوهش ادبی است.

نظریه بینامتنیت

«بانو ژولیا کریستوا، پژوهشگر بلغاری در سال ۱۹۴۱/م در بلغارستان به دنیا آمد و از سال ۱۹۶۰ در فرانسه زندگی می‌کرد، با ابداع نظریه‌ی بینامتنیت یکی از بزرگ‌ترین کشف‌های علمی در حوزه‌ی ادبیات و هنر در قرن بیستم را ارائه داد. وی در این نظریه اظهار داشت که هر متنی بر اساس متن‌های پیشین ساخته می‌شود. این جمله‌ی به ظاهر ساده صرفاً بیانگر این نبود که بین متن‌ها ارتباط وجود دارد چون در این مسئله هیچگاه تردیدی وجود نداشت؛ نظریه‌های پیشین معتقد بودند متن یک نوع الهام به مؤلف است و بر اساس نبوغ و ویژگی‌های فردی مؤلف شکل می‌گیرد. بر اساس آن نظریه‌ها متن‌ها یا از ذهنیت مؤلف و بر اساس تجربیات درونی او تولید می‌شدند و در واقع سوبژکتیو (ذهنی) بودند یا بر اساس تجربیات بیرونی مؤلفان بدین معنا که هر متنی آینه‌ی متن‌های پیشین است و البته تابع شرایط و گفتمان بیرونی مؤلف خودش می‌باشد.» (نامور مطلق ۱۳۹۴: ۱۱۰)

بازآفرینی آثار کنونی از آثار پیشین منع و قبحی ندارد. زیرا با یادآوری بزرگانی که در آفرینش هنری و ادبی نقش داشته‌اند می‌توان در شکل‌گیری آرمانی دهکده جهانی موثر باشد و ملت‌ها جدا از رنگ و نژاد و شرایط سیاسی با اندیشه‌های خود جهانی آزاد و آباد فراهم آورند. منظور کریستوا از نظریه بینامتنیت، ارتباط شبکه‌ای متون با یکدیگر است.

«نظریه بینامتنیت شناسایی میزان بهره‌گیری افراد از گذشته فرهنگی و ادبی متون پیشین است اما توانمندی‌های عقلی، ارادی و گفتاری از ترکیب مصالح موجود، بنایی جدید عرضه می‌کند که با آثار دیگران متفاوت است و این تشخص سبکی در متن جدید همچنان آفرینندگی استفاده‌کننده از متون پیشین است.» (پشت‌دار: ۱۳۹۷، ۴) استاد سیروس شمیسا در خصوص سبک شخصی می‌نویسد: «شارل بارلی، نخستین عنوان کرد که عبارتهای متحد المضمون به لحاظ شدت عواطف و احساسات از یکدیگر متفاوت اند و این تفاوت همان سبک فردی است» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۳)

سبک‌های شعر فارسی را به پنج دوره تقسیم کرده‌اند که بین این سبک‌ها سبک‌های بینابین هم وجود دارد. «دیمتریوس». سبک‌ها را به چهار نوع تقسیم می‌کند: «سبک عادی، سبک مجلل، سبک آراسته، سبک قوی. و برای هر یک از این سبک‌های چهارگانه اوصاف و مختصاتی متناسب با نام‌هایشان قایل می‌شود. با این حال هم خود او و هم نقادان دیگر این تقسیم‌بندی را چندان دقیق نمی‌دانند و غالباً آن چهار سبک را بر می‌گردانند به دو سبک اصلی یعنی سبک عادی و سبک والا، و سبک‌های دیگر را مراحل میانه بین این دو سبک می‌دانند.» (زرین‌کوب، ۲۵۳۶: ۱۶۴) تفاوت سبک شاعران بی‌شک تفاوتی است که در احوال نفسانی و عوامل فردی و شخصیت عاطفی شاعر وجود دارد. محیط اجتماعی در سبک شعر شاعر تأثیر بیش‌تری دارد. شک نیست تمام عوامل اجتماعی مانند: مذهب، فلسفه، علم، اخلاق، آداب، سنت‌ها، تفکرات و مسائل مختلف اجتماعی در تکوین شخصیت افراد دخالت دارد و همه آن عوامل در سبک شعر شاعر تأثیر می‌گذارد.

بررسی سبک‌های نثر فارسی

دانش سبک‌شناسی از ترکیبات و جمله‌بندی و استعمال لغات و سایر خصوصیات ترکیب کلمه بحث می‌کند. به وسیله این علم می‌توانیم اشعار و نثرهای هر عهد و دوره را از دوره‌ی دیگر تجزیه کنیم و مختصات هر عصری را نیز بشناسیم و سبک هر شاعر و نثرنویس را از دیگری تمییز دهیم. «این علم برای فهم اشعار و عبارات متقدمان از جمله ی واجبات، به شمار می‌آید. و چنانکه گفتیم گذشته از اینکه به وسیله ی این علم می‌توان کتب قدیم را بی‌غلط خواند بنای

این علم بر پایه فرض و گمان نیست بلکه پایه اش بر تحقیق و تتبع، گذاشته شده و سبک‌شناسی به دو قسمت تقسیم می‌گردد، نظم و نثر». (بهار، ۱۳۳۴: ۱۱-۱۰)

دوره‌های نثر فارسی

«تکیه عمده در بررسی ما بر مفهوم سبک دوره است و از این رو تا حد زیادی به تاریخ ادبیات ناظر است. دوره‌های سبکی را از چند دیدگاه می‌توان بررسی کرد: مثلاً از دیدگاه تاریخی، یعنی بر حسب توالی قرون، از این دیدگاه، دوره‌های سبکی عبارتند از:

۱. نثر مُرسل (معادل سبک خراسانی)، قرونی سوّم و چهارم و نیمه اول قرن پنجم. ۲. نثر بینابین، اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم. ۳. نثر فنی، در قرن ششم. ۴. نثر مصنوع یا صنعتی در قرن هفتم. ۵. نثر صنعتی و نثر ساده در قرن هشتم. ۶. نثر ساده در قرن نهم تا اوایل قرن دهم. ۷. نثر ساده معیوب، از قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم. ۸. نثر قائم مقام و تجدید حیات (نثر دوره قاجار)، این نثر ساده و خوب است. ۹. نثر مردمی دوره مشروطه (نثر روزنامه) ۱۰. نثر جدید (نثر رمان و نثر دانشگاهی). (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۷)

البته این تقسیم‌بندی بیشتر از دیدگاه تاریخ ادبیات است. بدیهی است که از این عناوین برخی چون نثر مُرسل و فنی اهمیت بیشتری دارند.

۱. نثر مرسل، از آغاز تا قرن ششم: یعنی نثری که صورت مکتوب فارسی‌گفتاری آن دوره است. به مدت تقریبی ۲۰۰ سال. ۲. نثر فنی، از قرن ششم تا قرن هشتم: یعنی نثری که حکم شعر را دارد. به مدت تقریبی ۲۰۰ سال. ۳. نثر مرسل و فنی، که در قرن هشتم رواج داشت.

اما از دیدگاه دیگری که بیشتر جنبه سبک‌شناسی دارد تا تاریخ ادبیات پس سبک‌های نثر را به این طریق می‌توان تقسیم کرد: ۱. نثر مرسل ۲. نثر فنی ۳. نثر موزون
نثر موزون یا مسجع خود دو جنبه دارد:

۱. نثر موزون مرسل مثل مناجات خواجه عبدالله انصاری. ۲. نثر موزون فنی مثل مقامات حمیدی.

هم تقسیم‌بندی اوّل و هم دوّم مبتنی بر مشخصات و مختصات بیرونی یعنی فرم بیرونی هستند اما اگر بخواهیم به لحاظ معنایی (مختصات درونی) به انواع نثر نگاه کنیم نثرهایی از

قبیل تاریخی، مذهبی، صوفیانه ... یا داستان‌هایی از قبیل داستان‌های رمزی، عاشقانه، حماسی ... داریم. (همان، ۱۹)

نثر فنی و برخی از مختصات آن

نثر فنی انواع مختلفی دارد: نثر فنی تمثیلی (کلیله و مرزبان‌نامه)، ترسل و منشآت، مقامات، نثر فنی تاریخی (تاریخ و صاف).

۱- کثرت لغت عربی ۲- استفاده از آیات و احادیث و ضروب الامثال و اشعار عربی. ۳- درآمیختگی نظم و نثر ۴- تحلیل شعری (به این معنی که مفاد قصاید، مخصوصاً تشبیب آن را، در نثر درج و حل می‌کردند). ۵- اطناب (حاشیه رفتن و جملات معترضه). ۶- سجع و موازنه و ترصیع و قرینه‌سازی. ۷- وفور صنایع بدیعی و بیانی. ۸- استعمال افعال در معانی مجازی (جهت پرهیز از تکرار و افراط در سجع‌سازی). ۹- موسیقایی بودن کلام. ۱۰- بیشتر مخیّل بودن تا مخبر بودن. ۱۱- وصف (به طوری که خبر تحت الشعاع آن قرار گیرد). ۱۲- آوردن مترادفات پی در پی ... می‌توان گفت نویسندگان نثر فنی تماماً از منشیان و دبیران درباری بودند که طی تحصیلات خود با زبان و ادبیات عرب و معارف اسلامی آشنایی کامل می‌یابند.

«نثر فنی نثر قرن ششم و هفتم است. این نثر از پایان قرن هفتم دچار تکلف بیشتر شد و تبدیل به نثر مصنوع گردید. نثر فنی مثل نثر نصرالله منشی هنوز چندان متکلف نیست و در آن معنی به زبان ادبی بیان شده است؛ اما نثر مصنوع نثری است که چندان دچار تکلف و غرق در صناعات ادبی است که گاهی اساساً خبری از معنی نیست! در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه هنوز ساخت و نحو زبان خراسانی استوار است و عربی مآبی در رویه زبان است، اما در نثر مصنوع مثلاً دُرّه نادره، زیر ساخت و نحو زبان فارسی آسیب دیده است. جالب است که هم به نثر فنی و هم به نثر مصنوع کتب تاریخی هم نوشته‌اند حال آنکه بنای کتاب تاریخ بر اخبار است. نثر فنی مراتبی دارد و هر چه از آغاز آن دورتر شویم جنبه تکلف آن بیشتر می‌شود. نویسندگان نثر فنی معتدل بیشتر از شرق ایران خاستگاه زبان دری و نویسندگان نثر فنی مصنوع از غرب ایران بوده باشند که نزدیک به مرکز خلافت بود.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۹۸)

فصل بهار در متن گلستان سعدی

«در فصل ربیع که صولت برد آرمیده بود و ایام دولت ورد رسیده:

اَوَّل اَرْدِیْبِهَشْتِ مَآهِ جَلَالِی
بَلْبَلِ گَوینْدِه بَر مَنَابِرِ قُضْبَانِ
بَر گَلِ سِرَخِ از نَمِ اَوْفَتَادِه لَآلی
هَمچُو عَرَقِ بَر عِذَارِ شَاهِدِ عَضْبَانِ

شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبیت افتاد. موضعی خوش و خرم و درختان درهم،
گفتی که خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تارکش آویخته:

رَوْضَهُ مَاءٍ نَهْرَهَا سَلْسَلِ
دَوْحَهُ سَجْعُ طَیْرَهَا مَوْزُونِ
آن پُر از لاله‌های رنگارنگ
وین پُر از میوه‌های گوناگون

بامدادان که خاطر باز آمدن بر رای نشستن غالب آمد، دیدمش دامنی گل و ریحان و سنبلی
و ضمیران فراهم آورده و رغبت شهر کرده، گفتم: گل بستان را چنانکه دانی بقایی و عهد گلستان
را وفایی نباشد و حکما گفته‌اند: هر چه نباید دل بستگی را نشاید. گفتا: طریق چیست؟ گفتم: برای
نُزْهَتِ نَاطِرَانِ فُسْحَتِ حَاضِرَانِ کتاب گلستان توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست
تطاول نباشد. فی‌الجمله هنوز از گل بستان بقیتی موجود بود که کتاب گلستان تمام شد. «
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

چند مسأله زبانی

مختصات نثر فنی هم از دیدگاه سبک‌شناسی به سه قسم زبانی و فکری و ادبی قابل تقسیم
است و در هر مورد بحث و شواهد مفضل و بسیار. در اینجا به چند مسأله زبانی اشاره می‌شود:

نکاتی درباره نثر فنی

نثر فنی در تاریخ نثر فارسی حائز کمال اهمیت است چون بسیاری از آثار مهم منثور ما به نثر
فنی است، با توجه به شیوه این کتاب که مبتنی بر اختصار و ایجاز است فقط به نکاتی اشاره
می‌شود:

۱- در نثر عادی (غیر ادبی) موضوع از زبان مهم‌تر است؛ اما در متن ادبی زبان بیشتر از موضوع اهمیت دارد.

۲- نثر فنی از لحاظ ادبی تشبّه به شعر نزدیک است اما به لحاظ تاریخی نشانه تداوم حمله‌ی عرب به ایران است. در نمونه این نثر که قآنی در مقدمه کتاب پریشان نوشته نسبت به دیباچه گلستان یا مقدمه فتوت‌نامه سلطانی بسیار سست و تصنعی است:

آثار کاشفی سبزواری

کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری (م ۹۱۰ هـ) از جمله عالمان و مؤلفان پُرکار قرن نهم و آغاز سده دهم هجریست که به سبب اطلاع از بیشتر دانش‌های عهد خود کتاب‌های متعددی در موضوع‌های گوناگون به پارسی نوشته و از آن جمله است:

مواهب علیه در تفسیر قرآن معروف به تفسیر حسینی. ۲- روضه‌الشهدا در ذکر مصیبت اهل بیت که چون شیعه آن را در مجلس‌های عزا می‌خواندند آن مجلس‌ها را «مجلس روضه‌خوانی» و خواننده کتاب را «روضه‌خوان» نامیدند. ۳- اخلاق محسنی که به سال ۹۰۰ هـ بنام ابوالمحسن میرزا شاهزاده تیموری نوشته شد. ۴- مخزن الانشاء در فنّ ترسل که به سال ۹۰۷ تألیف شد. ۵- انوار سهیلی که تحریری جدید است از کتاب کلّیله و دمنه به قصد ساده کردن آن. ۶- فتوت‌نامه سلطانی در شرح آیین‌های جوانمردان (فتیان) و طبقات مختلف آنان.

نگاهی به کتاب فتوت‌نامه سلطانی

فتوت‌نامه سلطانی، جامع‌ترین و مفصل‌ترین فتوت‌نامه منشور فارسی، فتوت‌نامه سلطانی نوشته حسین واعظ کاشفی سبزواری، مؤلف پراثر قرن نهم، است که نسخه‌های خطی آن ناتمام مانده و ظاهراً کاشفی نتوانسته است این کتاب را به پایان برساند.

در این پژوهش تحوّل آیین فتوت و شیوه جوانمردان و تبلور آن در تصوّف و عرفان اسلامی از متن فتوت‌نامه‌های موجود مورد بررسی قرار گرفته که تماماً بازتاب آیات نورانی قرآن مجید و بازتاب یک تطوّر تاریخی است و در کتاب‌هایی تحت عنوان «فتوت‌نامه» قابل مشاهده و تفسیر است. و هدف اصلی مطابقت سبک این اثر با گلستان سعدی و دیگر آثار منشور اوست:

«بدان که فتوت از روی لغت، جوانی و فتی مرد جوان را گویند و بعضی از ائمه لغت بر آن اند که فتوت جوانمردی باشد چنانچه در صحاح آورده که: أَلْفَتَى سَخِيٌّ كَرِيمٌ وَ يُقَالُ هُوَ فَتَى بَيْنَ الْفِتْوَةِ.» اما از روی اصطلاح فتوت در عرف عام عبارت است از ائتصاف به صفات حمیده و اخلاق پسندیده» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۹)

کاشفی فتوت‌نامه خود را به نام «سلطان‌الاولیاء امام علی بن موسی‌الرضا» مزین کرده و آن را فتوت‌نامه سلطانی نامیده است. فتوت‌نامه سلطانی با تمهیدیه ای شیوا و ادبی در ستایش خداوند آغاز گردیده که انگیزه خواننده را برای مطالعه و کسب فیض از آن دوچندان می‌کند. سپس با نعت رسول گرامی اسلام و درود بر یاران و خاندان پاکش به توضیح علم فتوت پرداخته است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ طَرِيقَ الْفِتْوَةِ مِنْهَا جَا لِّلْسَالِكِينَ وَ أَوْصَحَ سَبِيلَ الْوَفَاءِ وَ الْمُرُوَّةِ مَسْلَكًا لِلنَّاهِجِينَ وَ الصَّلْوَةَ عَلَى مَنْ شَدَّ بِتَكْمِيلِ قَوَاعِدِ الدِّينِ مِنْ أَرْبَابِ الطَّرِيقَةِ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ وَ خُلَفَاءِ الْأَبْرَارِ الْأَخْيَارِ... وَ السَّلَامُ عَلَى عِتْرَتِهِ الْأَطْهَارِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ صَحْبِهِ الْأَخْيَارِ الْمُتَابِعِينَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ.» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۳)

این اثر، نخستین فتوت‌نامه‌ی است که فتوت را علم نامیده و می‌گوید: موضوع علم فتوت، نفس انسان است. این کتاب ارزشمند چنان آینه‌ای است که جمال شریعت و کمال طریقت را برابر دیدگان خواننده باز می‌گشاید و هر نوآموز را با آموزه‌های فتوت، احکام شریعت و بینش طریقت، روشنایی می‌بخشد.

«و اما بعد این رساله‌ای است در بیان طریق اهل فتوت و قوانین و آداب شد و بیعت و پوشیدن تاج و خرقه و شرح ادب و سیرت هر فرقه و شرایط شیخ و مرید و شاگرد و استاد و لوازم تکمیل و تعلیم و تلقین و ارشاد، که فقیر حقیر و کثیرالتقصیر حسین‌الکاشفی، ایده‌الله باللطف الخفی، از کتب معتبره و رسایل مشتهره، استنباط نموده و در سبک تألیف کشید؛ و چون به نام خدام مزار پر انوار حضرت عرشی مرتبت قدسی منزلت امام تمام و همام امام، سلطان‌الاولیاء فی طریق‌التحقیق، برهان‌الأصفیاء فی تحقیق‌الطریق‌الذی هُوَ بِوَصْفِ الْكَمَالِ جَدِيزٌ وَ بِكَمَالِ الْوَصْفِ حَقِيقٌ؛ سلام‌الله علیه و علی آبائه الطاهرين سمت اتمام پذیرفت:

- عَلِيُّ ابْنِ مُوسَى مَنْ تَلَقَّبَ بِالرِّضَا
امامُ الْوَرَى نُورُ الْهُدَى كَاشِفُ الدُّجَى
- امام بحق، شاه مطلق که آمد
حریم درش قبله‌گاه سلاطین

(همان: ۴)

اساس کتاب فتوت‌نامه‌ی سلطانی بر یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه لایق افتاده است:

وَاللَّهُ وَلِيُّ الرَّشَادِ وَمِنْهُ الْمَبْدَأُ وَإِلَيْهِ الْمَعَادُ؛ و مقدمه در شرف علم فتوت و موضوع این علم و بیان معنی فتوت به حسب لغت و اصلاح، مبنی بر سه فصل است. « (همان: ۴)

در شرف علم فتوت

«بدان که علم فتوت علمی شریف است و شعبه‌ای است از علم تصوف و توحید و اکابر عالم در این علم رساله‌ها ساخته‌اند و در صفت و توجیه کمال او نسخه‌ها پرداخته؛ از جمله در رساله تبصره الاصفیاء آورده است، شعر:

عِلْمُ الْفُتُوهِ نُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ فِي ظُلْمَةِ الْجَهْلِ وَالْعَمِيَاءِ وَالْكَسَلِ

دانش فتوت نوربست که از روشنایی آن در تیرگی جهل و نابینایی و بیماری استفاده می‌شود. و در کتاب قواعد الفتوه این بیت‌ها را به شیخ فریدالدین عطار قدس سره استناد کرده است:

هر که از علم فتوت بهره یافت هر سوی دین کرد و از دنیا بتافت
ریشه دل از فتوت روشن است روضه جان از فتوت گلشن است
گر بود علم فتوت بر سرت هر زمان بخشد صفای دیگر

(همان: ۶)

ذکر این علم و شرف فتوت و تعریف کسی که مظهر این صفت باشد مسطور است؛ و شرف این علم همین بس که اسناد به حضرت شاه ولایت و فرزندان بزرگوار آن حضرت کرده؛ و خواجه عبدالرزاق کاشی آورده که مبدأ نبوت و مظهر آن آدم صلی الله علیه السلام و قطب نبوت ابراهیم خلیل علیه السلام و خاتم نبوت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و علی سایر الانبیاء.

همچنین مبدأ فتوت و مظهر آن ابراهیم خلیل است و قطب فتوت مرتضی علی است و خاتم فتوت مهدی هادی علیه‌السلام خواهد بود از اولاد حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه و سلم؛» (همان: ۶) مولف بر این باور است که: فتوت همان طریقت؛ و لباس اهل طریقت و فتوت خرقة است. «چون دور به خلیل‌الرحمن رسید، جمعی گفتند: ما بار خرقة نمی‌توانیم کشید. حضرت ابراهیم علیه‌السلام ایشان را در کشتی طریقت نشانده و در میان دریای حقیقت برد و به جزیره فتوت رسانید و گفت شما در این جزیره مسکن سازید تا به سلامت و عافیت از غارت شیطان امان یابید». (همان: ۷)

اثربخشی واعظ کاشفی از نص قرآن کریم

کامل مصطفی الشیبی کاربرد کلمه فتی را در قرآن مجید استخراج کرده به این صورت که: لفظ فتی (جوان - جوانمردان) در هشت موضع از قرآن آمده است و از آن مردانگی و جوانمردی اراده شده است. در فتوت‌نامه سلطانی و کتاب الفتوه فی الاسلام، به صورت موضوعی و در متن هر عنوان آمده، که در مجموع استنادات هر سه کتاب به همان هشت آیه مبارکه در قرآن مجید است بدین ترتیب:

۱- وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا (یوسف/۳۰)

و گروهی از زنان در شهر شایع کردند که همسر عزیز مصر در حالی که عشق آن نوجوان در درون قلبش نفوذ کرده از او درخواست کام جویی می‌کند؛ یقیناً ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.

۲- وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف/۳۶)

و دو غلام پادشاه مصر با یوسف به زندان افتادند. یکی از آن دو نفر گفت: من پی در پی خواب می‌بینم که برای شراب، انگور می‌فشارم، و دیگری گفت: من خواب می‌بینم که بر سر خود نان حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند، از تعبیر آن ما را خبر ده؛ زیرا ما تو را از نیکوکاران می‌دانیم.

۳- «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء/۶۰)

این آیه در سوره انبیاء است و ابراهیم را هنگامی که بتها را در بتکده شکست وصف می‌کند.

۴- أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (کهف/۹)

آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت انگیز ما بودند؟ چنین نیست؛ زیرا ما را در پهن دشت هستی نشانه‌هایی شگفت انگیزتر از اصحاب کهف است.

۵- إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (کهف/۱۰-۹)
یاد کن هنگامی را که آن جوانان در غار پناه گرفتند و گفتند: پروردگارا! رحمتی از نزد خود به ما عطا کن، و برای ما در کارمان زمینه هدایتی فراهم آور.

در برخی از آیات قرآن «فتی» بمعنی یار و دوست (صاحب و صدیق) آمده است، از آن جمله است این آیه:

۶- وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (کهف/۶۰)

و یاد کن هنگامی را که موسی به جوان خدمتگزار خود گفت: همواره می‌روم تا به محل برخورد آن دو دریا برسم.

۷- فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (کهف/۶۲)

وقتی از آنجا گذشتند، موسی به خدمت گزارش گفت: صبحانه ما را بیاور که از این سفرمان سختی و خستگی بسیار دیدیم. گاهی نیز از فتی معنی: اولیاء و پیروان و یاران اراده شده است مانند این آیه:

۸- «وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (یوسف/۶۲)

آنگاه یوسف به غلامانش گفت: کالای این کنعانیان را در میان بار و بُنه آنان بگذارید که چون نزد خویشاوند خود رفتند با دیدن کالهای خود آن را بازشناسند شاید این نیکی موجب گردد باز هم به نزد من بازگردند.

لازم به ذکر است که واعظ کاشفی در ساختار کتاب بیش از دویست آیه و یکصد و سی حدیث بکار برده است که هر یک در جای خود نوری در زندگی نوآموزان و پیروان مسلک جوانمرد تابیده و راه راهروان را روشن کرده است.

روند اسلامی کردن فتوت، از دوران پیامبر (ص) آغاز شده بود، زیرا احادیثی از ایشان نقل شده که بر چنین رهیافتی دلالت دارد. ذکر این علم و شرف فتوت و تعریف کسی که مظهر این صفت باشد مسطور است؛ و شرف این علم همین بس که اسناد به حضرت شاه ولایت و فرزندان بزرگوار آن حضرت کرده؛ و خواجه عبدالرزاق کاشی آورده که «مبدأ نبوت و مظهر آن آدم صلی الله علیه و آله و سلم و قطب نبوت ابراهیم خلیل علیه السلام خاتم نبوت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه. همچنین مبدأ فتوت و مظهر آن ابراهیم خلیل است و قطب فتوت مرتضی علی است و خاتم فتوت مهدی هادی علیه السلام خواهد بود از اولاد حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم؛» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۶)

فتوت از منظر امام علی (ع)

از امیرالمؤمنین پرسیدند فتوت چیست؟ فرمود: فتوت آن است که هیچ کاری نکنی در نهانی که آشکار نکنی که اگر آشکار شود منفعل گردی و هرآینه این وقتی باشد که سالک خدای را حاضر داند و داند که هرچه می‌کند می‌بیند و این جا گفته‌اند، رباعی:

سرت همه دانای فلک می‌داند کو موی به موی و رگ به رگ می‌داند
گیرم که به زرق خلق را بفریبی با او چه کنی که یک به یک می‌داند

(همان: ۹)

و هم از حضرت شاه ولایت (علیه السلام) منقول است که فرمود: فتوت آن است که در دنیا و آخرت هیچ خصم نباشد و شک نیست که این صفت در مرتبه تجرید و تفرید حاصل شود. سیمای درخشان امام علی (ع) در آیین‌های فتوت، که بازتاب فضایل انسانی و تجسم انسان کامل است الگو و سرمش زندگی جوانمردان بوده و همواره کوشیده‌اند در جامعه بدان گونه باشند و از جاذبه‌های شاه مردان و حتی از دافعه آن حضرت به اقتضای شرایط جامعه برخوردار گردند. ابوالعلاء عقیفی نوشته است که «علی و خاندانش به جوانمردی (فتوت) ملقب شده‌اند.» (عقیفی، ۱۳۷۶: ۴۴) به اعتبار این که: «جوانمردی مجموعه‌ای از فضائل است که بزرگواری و

بخشش و دهش و مروت از نمونه‌های بارز آن می‌باشد وصف شده‌اند و کسانی که دارای صفت جوانمردی هستند از سایر مردم ممتاز می‌باشند.

بن صوشه پژوهشگر عرب درباره فتوه علی (ع) می‌نویسد: «فتوه علی بن ابی طالب رضی الله عنه: لا جدال انّ علیاً تلمیذُ محمّد «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» فَقد تَكْفَلَ به قبل البعثه و تربی فی حجر النبوه» (بن صوشه، ۲۰۱۶/م، ۲۴)

ارکان فتوت

اگر پرسند ارکان فتوت چند است؟ بگوی دوازده است. شش رکن ظاهر و شش رکن باطن.

ارکان ظاهر

اول، بند زبان از غیبت، کذب و سخن بیهوده؛ و عهد فتوت از کسی است که از زبان او مردم به سلامت باشند.

ز کذب و غیبت و بهتان و آزار

اگر مردی زبان خود نگه‌دار؟

دویم: بند سمع است از ناشنیدنی‌ها؛

کز گفتگوی هزل شود عقل تار و مار

دیگر ببند گوش ز هر ناشنیدنی

سیم: بند بصر است از نادیدنی‌ها؛

کز نظر تست بلایی که هست

چشم بیوشان و مده دل ز دست

چهارم: بند دست است از گرفتن حرام و آزردن خلق؛

لیک بگشا به دادن دینار

دست خود را ببند از آزار

پنجم: بند قدم است از جایی که نباید رفت، و به غمز و کینه و آزار خلق قدم نانهادن.

تا که در این راه به جایی رسی

پای ببند از ره نارفتنی

ششم: بند شکم و فرج است از خوردن حرام و کردن زنا، که البته عهد فتوت از زانی درست

نباشد و عقد فتوت از حرام خوار راست نیاید:

عفت فرج و بطن می‌باید

تا دلت از فتوت آراید

(واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ش/۲۴)

ارکان باطن

واعظ کاشفی، شش رکن باطن را با ابیاتی از خود و دیگر شاعران به مناسبت مطلب آورده که متاسفانه به نام شاعر آن ابیات اشاره نکرده اما با استناد به فتوت‌نامه‌های موجود در عصر خویش می‌نویسد: «ارکان باطن هم شش رکن است که فتنی موظف به رعایت آن می‌باشد.

اول: سخاوت است که بی‌سؤال عطا کند به محل:

سخاوت کن که هر کس کوسخی بود روا نبود که گویند دوزخی بود

دویم: تواضع است که همه کس را به از خود داند و با او فروتنی کند. یعنی هر کس تواضع کند خدای تعالی او را بردارد و هر که تکبر کند خدای تعالی او را بیفکند:

تکبر کند پایهٔ مرد پست تواضع ترا بهتر از هر چه هست

سیم: قناعت است، یعنی بدانچه خدا داده باشد بدان راضی باشد و زیارت نطلبد؛

کاسهٔ چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر دُر نشد

چهارم: عفو و مرحمت است؛ یعنی بر خلق خدای شفقت کردن و از سرگناه ایشان درگذشتن و بدان مقدار که مقدور باشد با ایشان نیکویی ورزیدن و مهربانی نمودن:

مهربانی کن که مرد مهربان دارد از اصل جوانمردی نشان

پنجم: نفی عُجب و نخوت است یعنی هر چند از وی اعمال شایسته در وجود آید باید که بدو مغرور نشود و معجب نگردد که ابلیس به واسطهٔ نخوت ملعون و مردود ابدی گشت. چنان که گفته اند:

شیطان ز عُجب، ناقص و ملعون و هر کس که عُجب کرد ز ابلیس بدتر

است؟

آبتر است؟

ششم: توجّه تام به مقام قرب و وصلت است یعنی خانه دل را به جاروب ریاضت از خس و خاشاک علایق پاک سازد تا تختگاه تاج **سلطان عشق** گردد؛ و به پرتو انوار تجلیات الهی که: **قُدُومُ أَحِبَّائِي دَارْمُلْكِ** منور شود؛ و مادام که دل از غوغای تعلق پاک نشود، نظرگاه محبت دوست نخواهد شد:

تادل از زنگ تعلق نشود صافی حال از پس پرده غیثی نمایند جمال»

(همان: ۲۶)

طریقت در فتوت نامه سلطانی

اگر پرسند که **طریقت** چه معنی دارد؟ بگوی طریقت در لغت راه راست را گویند: قَالَ اللهُ تَعَالَى وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً عَذْقًا. (التَّحْلُ / ۱۶). قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ الطَّرِيقَةُ أَعَالِي؛ و در اصطلاح سیرتی را گویند که مختص بود به سلوک از قطع منازل و ترقی در آن مراتب. «اگر پرسند که اصل طریقت چند چیز است؟ بگوی سه چیز: دَم و قَدَم و کَرَم. دَم: یعنی دم در کشیدن از ناگفتنی‌ها، و قدم یعنی قدم نانهادن در ناکردنی‌ها و کَرَم یعنی کار کن و در کار کن؛ و هر که از این سه اصل یکی ندارد و یکی را نداند از طریقت بی بهره است.» (همان: ۳۱)

مقامات عرفانی در فتوت نامه سلطانی

اگر پرسند که مقامات طریقت چند است؟ بگوی چهارصد و چهل و چهار. که همگی در **چهار مقام** جمع است.

اول توبه: چنانچه خدای تعالی می فرماید که: **تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً** (التَّحْرِيم / ۸) و توبه دو نوع است یکی توبه ظاهر از گناه، دویم توبه باطن از خودبینی، چنانچه امیر سید حسینی رحمه الله علیه گفته است:

عام را توبه ز کار بد بود خاص را توبه ز دید خود بود
گفت پیری کاندرا این ره پیشواست توبه کن از هر چه آن غیر خداست

(همان: ۳۱)

دویم خوف: کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى [فَلَا تَخَافُوهُمْ] وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران/ ۱۷۵)
رسول الله صلی الله علیه واله و سلم در توضیح این آیه شریفه فرموده است: هر که از خدا
بترسد همه چیز از وی بترسد و هر که از خدا نترسد از همه چیز بترسد. هر که امروز در خوف
است فردای قیامت در مقام امن خواهد بود: وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/ ۲۷۷):

هر که در خوف است ایمن سازمش هر که او بنده است آزادش کنم

(واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۳۱)

سیم جهاد: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «و جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادٍ» (حج/ ۷۷) و جهاد در شریعت حرب
کردن است با کافران و این را جهاد اصغر گویند و در طریقت جنگ کردن است با نفس و شیطان
و این را جهاد اکبر گویند.

چهارم صبر: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى و اصبروا ما صَبْرًا إِلَّا بِاللَّهِ. (نحل/ ۱۲۸) صبر کلید در نجات است
چنانچه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ؛ صبر و بردباری کلید
گشایش هاست و هر که صبر کند تشبه به اولوالعزم کرده باشد که صاحبان شریعت اند. معمولاً در
منابع مهم عرفانی مانند رساله قشیریه، اللّمع ابونصر سراج مقامات عرفانی هفت مقام است که
کاشفی در آن مورد تصرف کرده است:

۱- توبه ۲- وَرَع ۳- زهد ۴- فقر ۵- صبر ۶- توکل ۷- رضا.

جایگاه شیخ و مرشد

نظر به اینکه همواره سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و شیوه‌ی زیست امام علی (ع) را به عنوان
الگوی فתיان معرفی می‌کند اینک می‌گوید شیخ باید پیرو راه آن دو بزرگوار باشد. «شیخ در لغت،
پیر را گویند و در اصطلاح اهل فقر شیخ کسی را گویند که خود کامل باشد و تواند که دیگری را به
کمال رسانده و به شرایط و ارکان شیخی دانا باشد تا بتواند از سالک مبتدی دستگیری کند.

طی این مرحله بی‌همره‌ی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

(حافظ، ۱۳۶۹: ۴۰۲)

بدان که در راه طریق راهزنان بسیارند که دام حيله نهاده اند تا کوته نظران را به دانه زرق و فریب مقید سازند. پس کسی را به پیروی باید گزید که شرایط پیروی و ارکان و معیار آن دانسته باشد و حاصل کرده:

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

(مولوی، ۱۳۷۷: دفتر اول / ۳۱۶)

حق تعالی فرمود: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان/۱۵) و اگر آن دو نفر تلاش کنند تا بر پایه جهالت و نادانی [و بدون معرفت و دانش که روشنگر حقایق است] چیزی را شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که [با توبه و ایمان و اخلاص] به من بازگشته است؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است، پس شما را از آنچه انجام می دادید، آگاه می کنم. شیخ باید مرید را تو به دهد و کیفیت تو به دادن (چنان) است که اول آیت تو به بر وی خواند:

وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (نور/۳) ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید. سپس بیعت از او بستاند و بیعت چنان باید ستد که اول آیت بیعت بر وی خواند و آیت بیعت دو است. اول این است که: إِنَّ الدِّينَ يَبَايَعُوكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (فتح/۱۰)

همانا مؤمنانی که (در حدیبیه) با تو بیعت می کنند به حقیقت با خدا بیعت می کنند، دست خداست بالاتر از دست آنها، پس از آن هر که نقض بیعت کند بر زیان و هلاک خویش به حقیقت اقدام کرده و هر که به عهدهی که با خدا بسته است وفا کند به زودی خدا به او پاداشی بزرگ عطا خواهد کرد. و خواجه سلمان در خصوص ارادت به شیخ و راهنما گفته است:

رهبری جو که در این بادیه هر سوء راهیست بر سر خار مغیلان به صفا باید رفت

(سلمان ساوجی، ۱۳۳۶: ۵۸)

واجبات نقیب پیر، مراقب و مرشد ده مورد است که مجموع آن در این آیت جمع است: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه/ ۱۱۲) «اینان همان از گناه پشیمانان، خداپرستان، حمد و شکر نعمت‌گزاران، روزه‌داران، نماز با خضوع گزاران، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان، و نگهبانان حدود الهی‌اند، و مؤمنان را بشارت ده.» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۸۹)

نگاهی به اندیشه و سبک نثر سعدی شیرازی

تصوّر نمی‌رود که هیچیک از شعرا و شاعران و ادیبان جهان بر ملت همزبان خود آن اندازه که سعدی به روح و زبان و ذوق و فکر ملت ایران و عموم فارسی‌زبانان تسلط دارد استیلا‌ی ادبی داشته باشد. تجلّی این ذوق در نظم و نثر او همگان را واداشته تا وی را بستانند و سخنوران شعر و نثر او را معیار آفرینش آثار خویش قرار دهند.

«در باب سعدی البته داوری درست بی تفصیل و تحقیق ممکن نیست و اینجا هم مجالی برای این تفصیل و تحقیق نیست. طرز سعدی بر پر باری لفظ و نازکی معنی استوارست و علی‌الخصوص شیوه سهل ممتنع در سخن او به سرحدّ اعجاز می‌رسد. معانی لطیف را سعدی در سهل‌ترین عبارت بیان می‌کند و کلام او از تعقید لفظی و معنوی خالی است و اثر صنعت در آن دیده نمی‌شود هر چند یکسره از صنایع نیز خالی نیست. معانی او هر چند گاه کاملاً عادی است به هیچوجه مبتذل و دست فرسود به نظر نمی‌رسد بلکه همواره لطف ذوق و قدرت تعبیر شاعر در آن تصرفات مناسب می‌کند و آنها را از حدود معانی متعارف بالاتر می‌برد. در سخن او جدّ و هزل به هم می‌آمیزد و رقت معنی با دقت عبارت جمع می‌آید. خلل‌های لفظی و معنوی و ارتکاب ضرورات در شعر او اگر هست چندان اندک می‌نماید که هیچ به نظر نمی‌آید و نقل معانی و تضمین ابیات دیگران هر چند در شعر او نمونه‌هایی دارد لیکن قدرت ابداع و قوت تصرف او در آنگونه موارد به قدری بارز و روشن است که غالباً بی‌هیچ تأمل تفوق و تقدم او بر متقدم و سابق روشن می‌گردد.» (زرّین کوب، ۱۳۷۱: ۷۸)

در قصاید و مدایح اسلوب او بدیع و ابتکاریست و صراحت لهجه‌ی که در نصیحت و ملامت ممدوح و تشویق او به دین و عدل می‌ورزد در اسلوب مدیحه‌سرائی انقلابی محسوب است و این امر در مقام خود از تجدد و تغییری که سنائی و خاقانی در قصاید و عظم و تحقیق خویش پدید آورده‌اند دست کم ندارد.

سعدی نامه یا بوستان او بیش و کم از همانگونه معانی عرفانی و اخلاقی که در حدیقه سنائی آمده است مشحون است اما جنبه شعری در آن بسیار قوی ترست و این نیز در نظم مثنوی ابتکاری محسوبست و مخزن الاسرار نظامی هم از حیث وضوح معنی و هم از جهت لطف تمثیل فرود بوستان شیخ است.

«طرز سعدی بر پر باری لفظ و نازکی معنی استوارست و علی‌الخصوص شیوه سهل ممتنع در سخن او به سرحد اعجاز می‌رسد. معانی لطیف را سعدی در سهل‌ترین عبارت بیان می‌کند و کلام او از تعقید لفظی و معنوی خالی است و اثر صنعت در آن دیده نمی‌شود هر چند یکسره از صنایع نیز خالی نیست. معانی او هر چند گاه کاملاً عادی است به هیچوجه مبتذل و دست فرسود به نظر نمی‌رسد بلکه همواره لطف ذوق و قدرت تعبیر شاعر در آن تصرفات مناسب می‌کند و آنها را از حدود معانی متعارف بالاتر می‌برد. در سخن او جد و هزل به هم می‌آمیزد و رقت معنی با دقت عبارت جمع می‌آید.» (زرّین کوب، ۱۳۷۱: ۷۸)

از سعدی سه قسم نثر باقی مانده است. اول: سبک متداول عصر، یعنی دنباله همان شیوه و طرز ابوالمعالی و سعدالدین و جوینی. دوم: شیوه خواجه عبدالله انصاری. سوم: شیوه خود سعدی، و اینهمه در شش رساله مقدمه کلیات و گلستان دیده می‌شود، و آن رساله‌ها عبارتند از: رساله اول دیباچه‌ای که بر سفینه‌ای نوشته است، رساله دوم در مجالس پنجگانه، رساله سوم در سؤال صاحب دیوان، رساله چهارم در عقل و عشق، رساله پنجم در نصیحت ملوک و رساله ششم در سه رساله.

این مایه قدرت فصاحت و بلاغت را که موجب تحسین و اعجاب عام و خاص در حق سعدی شده است خود شیخ نیز نیک دریافته است و به همین سبب هست که مکرر به لطف سخن خویش می‌نازد و بر مدعیان و حتی متقدمان تعریض‌ها و طعن‌ها دارد.

گویند سعدیا ز چه بطلال مانده یی؟
 سختی مبر که وجه کفافت معین است
 یک چند اگر مدیح کنی کامران شوی
 صاحب هنر که مال ندارد مغابین است
 و مخصوصاً از مدحتگری آنگونه شاعران که مثل گدایان خرمن، روی به هر سوی می دارند و
 به تحسین ناسزایان بیهوده، لب می گشایند تبری می کند:

گفتی رضای دوست میسر شود به سیم
 این هم خلاف معرفت و رای روشن است!
 صد گنج شایگان به بهای جوی هنر
 منت بر آنکه می نهد و حیف بر من است»
 (سعدی، ۱۳۸۵، صاحبیه: ۸۳۰)

مسافرت‌های سعدی که در آنها داعیه دانش اندوزی به هوای جهانگردی منجر شده بود در بلاد عرب طولانی گشته بود و سعدی، شاعر جوان شیرازی، با اعراب و زندگی و زبان و ادب آنها انس یافته بود. «... او اشعار **متنبی** را خوانده بود و از آنها بسیار چیزها در خاطر داشت. خودش هم به عربی شعر سروده و اندیشه‌ها و دردهای خود را به زبان متنبی و بحتری بیان کرده بود. بعد از سالها خانه بدوشی باز هوای شیراز به دلش راه یافت. با شوق و علاقه راه دیار پدران را پیش گرفت و آن راه را که با قدم یأس و گریز پیموده بود در بازگشت با پای شوق و با قدم سر پیمود.» (همان: ۸۹)

سعدی اینک به قدم رفت و به سر باز آمد
 مفتی ملت اصحاب نظر باز آمد
 فتنه شاهد و سودازده باد بهار
 عاشق نغمه مرغان سحر باز آمد
 سالها رفت مگر عقل و سکون آموزد
 تا چه آموخت کزان شیفته تر باز آمد
 دل سودازده و خاطر شورانگیزش
 همچنان در سفر و خود به حضر باز آمد
 (سعدی، ۱۳۸۵، خواتیم: ۷۸۶)

فتنه‌ی شاهد و سودازده‌ی بادبهار
 عاشق نغمه‌ی مرغان سحر باز آمد

تجلی برخی آیات قرآن مجید در گلستان سعدی:

ره توشه‌ی سفر سی ساله سعدی، سفرنامه‌ای ارزشمند به نام گلستان بود و آگاهی و اشراف کامل به زبان قرآن کریم و اشعار مبتنی و بهتری و دیگر بزرگان علم و ادب بود. سعدی بیش از یکصد آیه از قرآن مجید را به صورت حل، درج، اقتباس و تضمین در کتاب گلستان مورد استفاده قرار داده است:

۱- الرَّحْمَنُ لَمْ يَلْمِ الْفَرَانَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. (الرحمن/۱-۴)

خدای رحمان قرآن را یاد داد انسان را آفرید به او بیان آموخت.

۲- إِنَّ الَّذِينَ يُغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (الحجرات/۳)

بی تردید کسانی که صدایشان را نزد رسول خدا پایین می آورند، همانان هستند که خدا دل هایشان را برای پرهیزکاری امتحان کرده، آنان را آموزش و پاداشی بزرگ است.

۳- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهیم/۴)

و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [بتواند به وسیله آن زبان، پیام وحی را به روشنی] برای آنان بیان کند. پس خدا هر کس را بخواهد گمراه می کند، و هر کس را بخواهد، هدایت می نماید، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

۴- وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفْتِدُونِ قَالَوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ (يوسف/۹۴-۹۵)

و زمانی که کاروان [از مصر] رهسپار [کنعان] شد، پدرشان گفت: بی تردید، بوی یوسف را می یابم اگر مرا سبک عقل ندانید. گفتند: به خدا سوگند تو در همان خطا و گمراهی دیرینت هستی.

۵- وَالضُّحَى وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (الضحى/۱-۵)

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی سوگند به ابتدای روز [وقتی که خورشید پرتو افشانی می کند] و سوگند به شب آن گاه که آرام گیرد، که پروردگارت تو را رها

نکرده و مورد خشم و کینه قرار نداده است و بی تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است، و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی.

۶- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (یس/۸۰)

همو که برایتان در درخت سبز قام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می افروزید.

۷- وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (الکهف/۸۳)

و از تو (ای رسول) سؤال از ذوالقرنین می‌کنند، پاسخ ده که من به زودی حکایتی از او بر شما خواهم خواند.

۸- قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (الانبیاء/۶۹)

(پس آن قوم آتشی سخت افروختند و ابراهیم را در آن افکندند) ما خطاب کردیم که ای آتش

سرد و سالم برای ابراهیم باش (آتش به خطاب خدا گل و ریحان گردید).

رسالات منثور سعدی

اگر چه سعدی استاد غزل‌های عاشقانه است اما نثر او در رسالات و مجالس پنجگانه به خصوص گلستان از فصاحت و بلاغت برخوردار است که در طی قرن‌ها، الگوی نویسندگان بزرگ بوده است.

متن رساله اول در تقریر دیباچه

«سپاس بی‌عد و غایت و ستایش بی‌حد و نهایت، آفریدگاری را جل جلاله و عم نواله که از کمال موجودات در دریای وجود «شخص انسانی» سفینه‌ای پُردفینه پرداخت، و هرچه در اوصاف و اصناف و صور عوالم مختلف دنیوی و اخروی تعبیه داشت زبده و خلاصه همه در این سفینه خزینه ساخت، و در این دریا از خصوصیت «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» سیر ترقی جز این سفینه را کرامت نفرمود، و به ساحل دریا جز این راه نمود. و درود بی‌پایان و تحیت فراوان از جهان آفرین با فراوان ستایش و آفرین بر پیشوای انبیا و مقتدای اصفیا محمد مصطفی باد که سفاین اشخاص انسانی را ملاح است و دریای بی‌منتهای حضرت سبحانی را سبح، «صلوات الله علیه و علی آله الطیبین و خلفائه الراشدين واصحابه التابعین اجمعین» الی یوم الدین

دل عشق تو را واقعۀ نوح شمرد
زان روی سفینه ای فراهم آورد
یعنی که از این بحر که عمقش عشق است
جان جز به سفینه ای برون نتوان بُرد»

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۵۱)

سبک رساله اول

دیباچه ایست که شیخ بر سفینه ای نوشته است، و چنین می نماید که آن سفینه متعلق به شاهزاده ای بوده است، و این رساله هر چند بالنسبه به نثر قدیم قدری ساده و از تکلفات خام و سجع های بارِ و صنایع معموله تا حدی به دور است، لیکن از استعمال لغات تازی برای قرینه سازی و ازدواج و اشتقاق و آوردن جمله های متداول و مسجوع از قبیل «تلاطم امواج هموم و تراکم افواج غموم، که معمول به زمان بوده است خودداری ننموده و هر چه بخواهی در آوردن استدلالات قرآنی که عمده شیوه مجلس گویان آن زمان است بافراط گرائیده و تند رفته است.» (بهار، محمدتقی، ۲۵۳۵: ۱۱۳)

بخشی از رساله دوم:

«آن شمع را دیده ای که در لگن برافروخته اند، و محبت او در دل اندوخته اند و طایفه ای بگرد او درآمده، و حاضران مجلس با او خوش برآمده، و با او هر کس بمراعات و خدمت کمر بسته، و شمع بر بالای طشت چون سلطان نشسته که ناگاه صبح صادق بدمد، همان طایفه را بینی که دم در دمند و با تیغ و کارد گردش بزنند. از ایشان سؤال کنند که ای عجب! همه شب طاعت او داشتید، چه شد که او را فرو گذاشتید؟ گویند: شمع به نزدیک ما چندان عزیز بود که خود را می سوخت و روشنایی جهت ما می افروخت، اکنون چون صبح صادق، تاج افق بر سر نهاد و شعاع خود به عالم داد. شمع را دیگر پیش ما قیمت نباشد و ما را با او نسبت نه ...»

گدایان بینی اندر روز محشر
به تخت ملک بر چون پادشاهان
چنان نورانی از فرط عبادت
که گوئی آفتابانند و ماهان

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۰)

نقد رساله دوم

این رساله عبارتست از پنج مجلس، یعنی مفاد یا عین پنج منبر و پنج مجلس وعظ است که شیخ برای خود یا شاگردان خود نوشته است که از روی آن مجالس تذکیر کنند و مجلس گویند، و در مقدمه مجلس نخستین نظمی ملمع در مدح سید انبیاء علیه‌الصلوة آورده است که به شعر سعدی می‌ماند و در ضمن مجلس نیز تمثیلی آورده است اگر چه پنج مجلس در متن رساله دوم ضبط شده است اما به منظور هماهنگی میان رسالات و مجالس پنجگانه سعدی، مجالس پنج‌گانه بعد از رسالات می‌آید تا به نوعی سنخیت و همپوشانی پدید آید.

رساله سوم مکتوب صاحب دیوان

این رساله عبارتست از مکتوب صاحب‌دیوان به شیخ و سؤالهای او، و نیازی که فرستاده و جواب شیخ باو. در این رساله شیخ و ملاحظت و ظرافت او جلوه میکند، و لطف گفتار و شیرینی اشعار و عبارات لطیف و پخته نمایان می‌گردد. «سؤال صاحب صاحبقران خواجه زمان نیکوسیرت و صورت جهان شمس‌الدنیا و الدین، صاحب دیوان الماضی علیه‌الرحمة الواسعه، کاغذی به خدمت قدوه‌المتحققین و مفخرالسالکین، شیخ مصلح‌الدین سعدی، علیه‌الرحمة نوشت و از خدمت او پنج سؤال پرسید: سؤال اول این که: دیو بهتر یا آدمی؟ سؤال دوم آن که مرا دشمنی هست که با من دوست نمی‌گردد. سؤال سوم این که حاجی بهتر یا غیر حاجی؟ سؤال چهارم آن که علوی بهتر یا عامی؟ پنجم این که به دست دارنده خط دستاری از برای آن پدر می‌فرستد و پانصد دینار زر آن را برای علوفه مرغان، قبول فرمایید که بعد از آن عذر خواسته شود ...

«پیاده عاج چون عرصه شطرنج بسر می‌برد فرزین - یعنی به از آن می‌شود که بود- و پیاده حاج چون بادیه بسر میبرد بدتر از آن می‌شود که بود!

کو پوستین خلق به آزار میدرد!

از من بگوی حاجی مردم گرای را

بیچاره خار میخورد و بار میبرد!

حاجی تو نیستی شتر است از برای آنک

(سعدی، ۱۳۸۱ ق: ۳۳)

سبک رساله سوم

در این رساله اغراقهای زیادی جامع این رسالات درباره شیخ گفته است از قبیل آنکه: «بارها غلام دیده است که خواجه شمس‌الدین خروار خروار زر بشیخ میفرستاده است از بهر علفه مرغان، و شیخ آن زرها قبول نمی فرموده است!» رحمت بر آن شاگردان و دوستان که پاس آبروی دوست یا حرمت و شهرت استاد نگه دارند، اما نه آندرجه که به گراف گوئی کشد، خواجه شمس‌الدین هیچوقت خروار خروار زر در خزینه هولاکو و ابقا ندید تا چه رسد که آنهمه یا رطلی از آنرا بشیخ بدهد و شیخ رد کند!

در قسمت ششم این رساله داستان ملاقات شیخ را با ابقا خان یا ساخته‌اند و یا در ضمن آن ملاقات، از لحاظ پاس عزت و مقام سعدی باغراقات معهود دست زده‌اند. (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۷)

نقد رساله چهارم در عقل و عشق

این رساله در پاسخ «سعدالدین» نامی است که از شیخ در ضمن قطعه‌ای می پرسد که آیا عقل وسیله شناخت و وصول است یا عشق، و شیخ جوابی لطیف و پرمغز می دهد، و اینرساله از رسایل عرفانی شیخ است و بالنسبه ساده و بشیوه گلستان تحریر یافته و اشعار بسیار خوب دارد که همه آنها مشهورست و می توان اینرساله و مجالسی که شیخ در عرفان نوشته است و مجالس مولانا جلال‌الدین در کتاب «فیه ما فیه» را قدیمترین تحقیقات عرفانی شمرد که در نثر فنی تألیف گردیده است، چه سخنان خواجه انصاری خطابه و مناجات و کلمات قصار است، نه تحقیق و ادای مطلب از نظر علمی و فنی و هر چه از این قبیل دیدم از دایره نثر فنی بیرون بود مانند نثر تذکره‌الاولیا و غیره، پس میتوان نثر سعدی و مولوی را که معاصر اوست، از قدیمترین نثر فنی عرفانی دانست.

متن رساله در عقل و عشق

این رساله پاسخ سوال سعدالدین درباره عقل و عشق است. «رساله ای که در باب عقل و عشق به رشته تحریر در آورده زبده اندیشه های دلباختگان را از یکسو و خلاصه افکار حکیمان را از سوی دیگر بیان کرده است. رساله نصایح الملوك و همچنین رساله نصیحت به انکیانو، نثری ساده و لطیف است و تا حدی نصیحة الملوك حجة الاسلام امام محمد غزالی را به یاد می آورد.» (همان، ۶۱)

متن رساله چهارم سؤال سعدالدین

سالك راه خدا پادشه ملك سخن
 اختر سعدی و عالم ز فروغ تو منیر
 پیش اشعار تو شعر دگران را چه محل
 ای ز الفاظ تو آفاق پر از درّ یتیم
 واضع عقلی و گیتی ز نظیر تو عقیم
 سحر بی وقع نماید بر اعجاز کلیم

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۷۷)

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «اول ما خلق الله تعالى العقل». فقال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر ادبر قال وعزتي و جلالی ما خلقت خلقا اكرم على منك بك اخذ بك اعطى و بك ائيب و بك اعاقب». پس قیاس مولانا سعدالدین ادام الله عافيته و احسن عاقبته عین صواب است که عقل را مقدم داشت و وسیلت قربت حق دانست، و داعی مخلص را به عین رضا نظر کرد، و تشریف قبول ارزانی داشت، و صاحب مقام شمرد. اول راه ادب طریقت است و خاصیت چراغ آن است که به وجود آن، راه از چاه بدانند و نیک از بد بشناسند و دشمن از دوست فرق کنند و چون آن دقایق را بدانست بر این برود که شخص اگرچه چراغ دارد تا نرود به مقصد نرسد.» (همان: ۱۱۷۸)

کسی ره سوی گنج قارون نبرد
 وگردد ره باز بیرون نبرد

هیچ دانی که معنی کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف چیست؟ کنز عبارتی است از نعمت بی قیاس پنهانی، راه به سر آن نبرد جز پادشاه و تنی چند از خاصان او، و سنت پادشاه آن است که کسانی که بر کیفیت گنج وقوف دارند به تیغ بی دریغ، خون ایشان بریزد تا حدیث گنج پنهان مآند. همچنین پادشاه ازل و قدیم لم یزل حقیقت کنز مخفی ذات او کس نداند...

گر کسی وصف او ز من پرسد
 بیدل از بی نشان چه گوید باز
 عاشقان کشتگان معشوقند
 برنیاید ز کشتگان آواز

(همان: ۱۱۷۸)

رساله نصیحت الملوك (نصایح الملوك)

رساله نصیحت الملوك شیخ علیه الرحمه، با تحمیدیه ای شیوا و مشحون از واژگان قرآنی و آیات ربّانی آغاز گردیده پس از ستایش آفریگار هستی، به رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) گواهی

داده آنگاه توضیح می دهد که این رساله را در پاسخ به پرسش یکی از عزیزان می نگاریم تا معلوم گردد آیا شاهان جهان مطابق فرمان پادشاه جهانیان در کتاب مقدس مومنان عمل می کنند؟

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَافِي حَسْبِ الْخَلَائِقِ وَحْدَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمِهِ وَاسْتِزِيدَ مِنْ كَرَمِهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَوْصُوفُ بِقَدَمِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

اما بعد از ثنای خداوند عالم و ذکر بهترین فرزند آدم صلی الله علیه و سلم در نصیحت ارباب مملکت شروع کنیم به حکم آنکه یکی از دوستان عزیز جزوی در این معنی تمنا کرد به فهم نزدیک و از تکلف دور، جوابش نبشتم که شرایف ساعات فرزند آدم دام بقائه به وظایف طاعات خداوند جلّ ثنائه آراسته باد، معلوم کند که ملوک جهان را نصیحت رب العالمین بسنده است که در کتاب مجید می فرماید: «و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل.» (همان: ۱۱۵۷)

سبک رساله نصایح الملوک

«رساله موسوم به نصایح الملوک- این رساله را شیخ بسیار ساده و روان نوشته است و بعینه شیوة گلستان را درین رساله می بینیم. بلکه از گلستان هم ساده تر و بی تکلف تر. مگر گاهی سجعی طبیعی خود در کلام افتاده و یا بیتی بر سبیل تضمین بکار آمده، و غالب آن رساله مشحون از کلمات حکیمانه و کوتاه است که در زیر عنوان حکمت و موعظه و فایده و تنبیه و تربیت و پند آورده است و جای بجای حکایتی بر سبیل تمثیل و نمودار ذکر کرده، و یک دوره اصول ملکداری و رعیت پروری را در موجزترین عبارات با کمال فصاحت، بیان فرموده است و با عبارات مؤثر و خطابه‌های دلنشین پند داده و اندرز کرده است.» (بهار، محمدتقی، ۲۵۳۵ ش: ۱۱۹)

سعدی در این رساله، یکصد و پنجاه نکته اساسی که بیشتر برگرفته از فرهنگ اسلامی و معارف قرآنی است به صورت مستقیم و غیرمستقیم به زیور طبع آراسته که هر یک می تواند یار و یاور پادشاهان، حتی توده ی مردم در هر زمان و مکان باشد.

رساله ششم (شرح ملاقات با اباقآن)

این رساله داستانی است که جامع کتاب کلیات سعدی، از زبان شیخ نقل می کند که: در هنگام مراجعت از مکه به دارالملک تبریز رسیدم. و سپس شرح برخورد خود را با موکب اباقآخان و جدا شدن و پیاده شدن خواجگان جوینی: شمس الدین و علاءالدین از موکب پادشاه مغول و پیاده شدن و بوسه بر دست و پای سعدی دادن را به تفصیلی که در کتاب مندرج است می گوید،

و بالاخره ملاقات سعدی با اباقاخان و پند دادن و شعر گفتن، که همه این داستان به افسانه شبیه‌تر است تا به حقیقت تاریخی، و معلوم میشود که جامع کتاب از روی کلمات سعدی و اشعار او داستانی تراشیده است. پادشاه فرمود مرا پندی ده گفتم از دنیا به آخرت چیزی نتوان برد مگر ثواب و عقاب اکنون تو مخیری، اباقاخان فرمود که این معنی شعر مقرر فرمای، در حال این قطعه در عدل و انصاف فرمود:

شهی که پاس رعیت نگاه می‌دارد
حلال باد خراجش که مزد چوپانست

اباقآن بگریست و چند نوبت فرمود که من راعیم یا نه؟
پادشه سایه خدا باشد
سایه با ذات آشنا باشد

(سعدی، ۱۳۷۰: ۶۶)

نقد رساله ششم

«بعضی از اهل خبرت و تحقیق را گمان چنین است که در محضر پادشاهی کافر چون اباقا با آن جبروت و قدرت و عدم انس بابد و شعر، اگر این ملاقات از بنیاد موضوع نباشد کم از این نیست که نصیحت مذکور و قطعه موصوف بویژه «زهرمارش باد!» و «جزیه مسلمانی!» طبیعی و غیر مجعول بنظر نمی‌رسد. و نه گمان افتد که ما مقام شیخ را دون این معنی می‌شماریم بلکه مقام ایما و استعداد او را در شنیدن حقایق و نصایح تلخ موافق با چنان سعادت و توفیقی نمی‌دانیم، و الله اعلم.» (بهار، محمدتقی، ۲۵۳۵ ش: ۱۲۱)

رساله هفتم: در نصیحت ملک «انکیانو»

این رساله در نصیحت سلطان انکیانو نگاشته شده. معلوم شد که خسرو عادل دام دولته قابل تربیت است و مستعد نصیحت. بدان که مالک رعیت را و صاحب ملک و دولت را لازم است از سیرت ملوک چندی دانستن و در مهمات کار بستن، طلب نیکنامی و امید نیک سرانجامی را. اول آنکه ابتدای کارها به نام خدای تعالی کند، و باری از او خواهد، و سخن اندیشیده گوید، و سر دل با هر کس در میان نهد، و تواضع پیشه گیرد، و روی از سخن ارباب مهمات نگرداند، و رعیت بر خود نیازارد، و قطع دزدان و قصاص خونیان به شفاعت فرونگذارد، و با خصم قوی در نیچد، و بر ضعیف ستمکاری روا ندارد.» (سعدی، ۱۳۷۰: ۱۱۸۱)

جهان نمآند و خزَم روان آدمی ای که باز مآند از او در جهان به نیکی یاد

«... حکایت پادشاهان پیشین بسیار می خواند تا از سیرت نیکان. خیر آموزد و از عاقبت بدان عبرت گیرد، و در حال گذشتگان نظر کند و مردم نا آموده را اعتماد نکند، و کار بزرگ به خُردان نفرماید و هیبت خود را نگاه دارد، و مسخره و مطرب و بازیگر و امثال اینها را همه وقتی به خود راه ندهد.

جوآنمرد و خوشخوی و بخشنده باش جو حق با تو باشد، تو با بنده باش

(همان: ۱۱۸۲)

نقد رساله هفتم

استاد بهار در شرح ویژگی های این رساله می نویسد: «این رساله بسیار ساده و روان و سلیس انشاء شده است و با نثر قدیم سعدی که در دیباجه و مجالس پنجگانه دیدیم، و نثر گلستان متفاوت میباشد، جز بعضی سجعهای طبیعی، دیگر گرد تفنن و تصنع نگشته و از آوردن اشعار زیاد هم خودداری فرموده است، قسمتی نیز از نصایح رساله «پنجم» به عین در این رساله آمده و شک نیست که این رساله از برای مطالعه مردی قوی و ساده و کم سواد تحریر یافته است که شاید همان انکیانو امیر تاتار باشد، و در قصایدی که شیخ در مدح انکیانو گفته نیز نصیحتهای صریح و اندرزهای روشن و احیاناً زننده و خشن بکار برده است، و بهترین قصاید سعدی که در اخلاق و پند و نصیحت گفته شده است مدایح انکیانو است.» (بهار، محمدتقی، ۲۵۳۵: ۱۲۲-۱۲۳) این مجالس که به شیوه منبریان و جهت وعظ و ذکر بر پای می گردیده مستمعان بسیار از پیشه های گوناگون اجتماعی داشته که سعدی متناسب با حال و مقام هر صنف سخنانی ایراد می کرده است.

مجالس پنجگانه

سعدی در مجلس اول از مجالس پنجگانه خود ابتدا تحمیدیّه ای شیوا در شکر و سپاس از آفریدگار جهان سروده که در آن با ابیات عربی، برخی صفات جهان و جلال حضرت حق را بیان کرده و یادآوری نموده است که خداوند آمرزنده توبه کنندگان و پناهگاه بیچارگان و آوارگان است. پیام او در این چند بیت امیدوار کردن بندگان به بخشش و بخشایش خداوندی است سپس در

ادامه به نعت پیامبر گرامی اسلام، محمد مصطفی (ص) پرداخته و او را که مایه مباهات عرب و غیر عرب است به نیکو ستوده و سخنانش را که از قرآن مجید ریشه گرفته مایه رحمت و هدایت معرفی کرده است. شوربختانه با توجه به محدودیت مقاله از جهت تعداد صفحات بحث درخصوص مجالس پنجگانه در این مقال و مجال نمی‌گنجد.

مَقَامَه چيست؟

مقامه، در لغت به «المقامة (بافتح) المجلس والجماعة من الناس) او الخطبة او العظة او الرواية التي تُلقى في مجتمع الناس»؛ «... شاید مرحوم بهار به این تعریف نظر داشته که گفته: «مجلس گفتن یا خواندن قصص در انجمنها با آهنگ ... و شك نیست که زُهاد در مجالس ملوك نیز سخنان خود را با آب و تاب مخصوص و با آهنگ ادا می کردند که بیشتر در شنونده تأثیر داشته باشد و عجب است که هنوز فقرا و گدایان در ایران و عرب سؤال را با آهنگ و سجع و موازنه اظهار می دارند و این اثری است که از طرز ادای زُهاد و فقرای حقیقی در مجالس و خانقاه‌ها باقی مانده است ...». (انزایی نژاد، ۱۳۶۵: ۶)

«... چندین نصیحت سعدی را به طریق صدق و ارادت کار بندد که به توفیق خداوند ملک و دینش به سلامت باشد و نفس و فرزند به عافیت و دنیا و آخرت به مراد.» «والله اعلم بالصواب و الیه مرجع المآب»

فن مقامه نویسی با بدیع الزمان همدانی به عنوان نوع مستقل ادبی پذیرفته شده است. در چگونگی انشاء مقامات بدیع الزمان همدانی می توان گفت: آن ادیب یگانه عصر خود آمیزه ای از این ویژگی ها را در هم تنیده تا کتابی شیوا و منسجم به دست علاقمندان رسیده است:

نخست: از جنبه داستان پردازی تحت تأثیر سبک قصص عرب بوده ... **دوم:** از جنبه لفظی و سجع و توجه به الفاظ دشوار و غرایب لغات و ترکیبات، بی شك تحت تأثیر این گونه قطعات ادبی که روایات «ابن دُرید» از آنهاست ... قرار داشته. **سوم:** از نظر قهرمان داستان، تحت تأثیر روش گدایان بوده؛ زیرا در این دو عبارات مسجع رواج داشته، **چهارم:** در این مورد روش قُصاص را نیز در نظر داشته است ... قُصاص در مساجد برای عوام مردم در بالای منابر یا در حلقات

مساجد سخن می گفته اند و بعضی طبقات پست آنان، در پایان سخن از حاضران تکذبی می نمودند ... (همان: ۸)

بدین ترتیب بدیع الزمان این چهار عنصر را با یکدیگر تلفیق کرده و با ذوق و ابتکار خود شیوه ای تازه بنیاد نهاده است.

تقریباً صد سال پس از همدانی، حریری (۵۱۶-۴۶۴) در فن مقامه نویسی ظهور می کند و این رشته را به حد کمال می رساند. این سخن از صبح الاعشی است: «ثم تلاه (بدیع الزمان) الامام ابومحمد القاسم الحریری، فعمل مقاماته الخمسين المشهورة، فجاءت نهایه فی الحسن و اقبل علیها الخاص و العام...» (همان، ۹)

مقامات حمیدی

«شاخص عمده نثر دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان، موازنه، سجع، تکلف و صنایع لفظ است. نثر مسجع در این برهه از تاریخ ادبی ایران پا به پای سخن منظوم ترقی می کند. اما غالباً هر جا به صنایع لفظی بخصوص سجع و موازنه عنایت می شود، تأثیرپذیری از نثر عربی که برای صنایع لفظی استعداد وسیع دارد مشهود است. مقامات حمیدی، یکی از نمونه های تقلید از نثر عربی است که از جهت شیوه نگارش و پرداخت کتاب و هم از لحاظ تقلید محتوا و مضامین از مقامه نویسی عربی و مقامات بدیع الزمان و حریری می توان بر آن تقلید مضاعف نام گذاشت.» (انزایی نژاد، ۱۰:۱۳۶۵) استاد خزائلی از سعدی پژوهان معاصر می نویسد:

«اول دفتر به نام ایزد دانا صانع و پروردگار حی و توانا

دفتر زندگی استاد غزل و حکیم اخلاق و نقشبند سخن پارسی پیش از آنکه قرن هفتم بسر رود بسر می آید، اما آثار و سخنان او تا هنگامی که سخن پارسی بجای می ماند، همچنان استوار و پای برجاست و افکار بلند وی با خلود جهان آفرینش، هممنان خواهد بود و از خاطر زمان هر گسترده نخواهد شد و هیچگاه نخواهد مُرد زیرا «مُرده آن است که نامش به نکویی نبرند.» (خزائلی، ۵۸:۱۳۵۶)

گلستان از جهت نوع نثر شبیهه مقامه است زیرا صنایع لفظی و معنوی در عبارات آن بکار رفته و حکایات آنهم غالباً بیان وقایع سفرهای شیخ است و هر حکایت از حکایات گلستان، آمیخته‌ای متناسب از نظم و نثر است.

سبک گلستان سعدی

گلستان اوج آمیزش دو سبک نثر موزون خواجه عبدالله و قاضی حمیدالدین است. گویی شیخ با تتبع در آثار ادبی پیش از خود دریافته بود که این دو شیوه ابر مانده است و جای آن دارد که کسی آن‌ها را ادامه دهد. «دیگر سعدی (متوفی در ۶۹۱ هـ) شاعر بود و به صورت طبیعی به وزن تمایل داشت و از این رو بسیاری از عبارات گلستان (با اندک تغییری) وزن عروضی دارد. از طرفی تمایلات صوفیانه او، وی را به شیوهء مجلس‌گویی و عبارات موزون مشایخ قدیم متوجه کرده بود و از سوی دیگر اقامت طولانی او در کشورهای عربی زبان و تحصیل در مدرسه نظامیه بغداد او را علاقه‌مند به ادبیات عرب و مقامات ساخته بود. از نمونه‌های شبیهه به مناجات خواجه عبدالله انصاری، باب هشتم گلستان در آداب صحبت است که مشتمل بر اسجاع کوتاه است که بعد از آن یکی دو بیت شعر آورده است.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۹۱)

«مقبولیت گلستان در زبان فارسی مایه آن شد که بعد از قرن هفتم اولاً در شمار کتب درسی مبتدیان و فارسی‌خوانان درآید و ثانیاً چند بار مورد تقلید سُنُبُلستان صاحب ذوقان قرار گیرد و ازین راه کتاب‌هایی از قبیل بهارستان جامی و خارستان مجدالدین خوافی و سُلستان مدیح‌الملک مستوفی و پریشان‌قآنی بوجود آید، ولی از میان همهء متتبعان سبک سعدی در کتاب مذکور، توفیق بیشتر با قائم مقام فراهانی (م ۱۲۵۱ هجری، = ۱۸۳۵ میلادی) در رسالات و منشآتش بوده است.» (صفا، ۱۳۷۰: ۴۵)

استاد بهار وجوه متعددی را در سبک گلستان برمی‌شمارد از قبیل مراعات تناسب نثر و نظم، رعایت آهنگ کلمات، اختصار و ایجاز، رعایت الفاظ و ترک لغات دشخوار و در این مورد اخیر می‌نویسد: «آشنایان به رموز سبک‌شناسی می‌دانند در قرنی که سعدی در آن می‌زیست چه لغات غریب از عربی و مغولی وارد زبان فارسی شده بود، همان لغاتی که خود سعدی نیز در مجالس پنجگانه آغاز کتابش از آوردن آن‌ها خودداری نکرده است.» (بهار، ۲۵۳۵، ج ۳/ ۱۳۳)

از حکایات بلند شبیه به مقامه یکی داستان جدال سعدی با مدعی در توانگری و درویشی و دیگر داستان پسر مشّت زن است. اما اکثر حکایات متوسط است نه چندان بلند شبیه به مقامه و نه چندان کوتاه شبیه به اسجاع خواجه عبدالله. استاد بهار می نویسد «اگر کسی در حکایات گلستان از نظر عروض دقت کند سطری نیست که مصراعی تمام یا ناتمام در آن نبیند و هیچ نثری در عرب و عجم این صفت ندارد و این هنر خود خاص سعدی است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۹۲)

عبارت سعدی:	شکل موزون:
زورقی در پی ما غرق شد	زورقی اندر پی ما غرق شد
به گردابی در افتادند	به گردابی در افتادند با هم
گفتم بقیّت عمرش نمانده بود	گفتم مگر بقیّت عمرش نمانده بود
شبی یاد دارم که یاری عزیز	شبی یاد دارم که یاری عزیز
چنان بیخود از جای برجستم	چنان بیخود از جای برخاستم

(خرائلی، ۱۳۸۶: حکایت ۳۵: ۲۱۴)

گلستان سعدی در واقع «مقامات» است و می‌توان او را ثانی‌اثنین مقامات قاضی حمیدالدین شمره اما مقامات قاضی تقلید صرف و خشکی است که از بدیع‌الزمان و حریری شده است، ولی مقامات سعدی مقاماتی است که تقلید را در آن راه نیست و سراسر ابتکار و ابتداع و چابکدستی و صنعت‌گری است». (بهار، ۲۵۳۵، ج ۳/ ۱۲۵).

نتیجه‌گیری

شیخ سعدی، استاد غزلیات عاشقانه و آفریدگار گلستان و بوستان که سیاحت‌های دور و دراز دلش را نرم کرده بود و جانش را از شور و عشق آگنده بود. اگر در روزهای آغاز جوانی که از شیراز بیرون می‌شد عشق و شادی را با یاران و خویشان در آنجا باز گذاشته بود، اکنون در حالی که به همه کاینات عشق می‌ورزید و باد بهار و مرغ سحر نیز وجود او را به شور و هیجان می‌آورد به زادگاه خویش باز می‌گشت و به تعبیر خود با پا رفته بود اکنون با سر و با شوق تمام می‌آمد. دنباله روش نثر مقامات را در قرون بعد در آثار سعدی می‌یابیم. اصولاً سعدی از شیوه نثر موزون هم در مجالس پنجگانه خود، که یادآور مجالس عارفان پیشین است، پیروی کرده است و هم در پاره‌یی

از قسمت‌های گلستان، و این روش را در آن کتاب، خاصه در مقدمه آن و در «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» ملاحظه می‌شود. تنها نه ملامت، از فارسی و عربی، که قصاید و اشعار عربی دیگر نیز در دیوان او باقی است. سعدی بسیار سفر کرده بود، از جوانی، هوای سیاحت او را از شیراز برآورده بود. در شیراز جز عشق‌های جوانی، عشق‌های زودرس و شیرین آغاز عمر، چیزی که بدان دل توان بست نداشت. نظر به این که روندگان طریقت در سلوک به مقامی برسند که علم آنجا حجاب باشد، عقل و شرع این سخن را به گزاف قبول کردند تا به قراین معلوم شد که علم، آلت تحصیل مراد است نه مراد کلی.

سعدی رونده‌ای بود که در اقسام نقاط عالم به آموزش و پژوهش پرداخته و هدف غایی او از این سفرها آن بود که به مرتبه کمال برسد همان گونه که خود گفته است: «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی...».

واعظ کاشفی نویسنده‌ای که آثار فراوان خلق کرده است در اغلب آثار به ویژه فتوت‌نامه سلطانی، به نثر سعدی علیه الرّحمه نظر داشته و مستقیم و غیرمستقیم از کتاب گلستان وی در ساختار و محتوی برخوردار گردیده است:

فتی یا جوانمرد، کسی است که به رشد اخلاقی و روحی رسیده باشد. در فرهنگ این جریان فکری، ملت نامیدن جوان و جوانمرد، این است که انسان، پیش از آن که به رشد اخلاقی برسد همچون کودک است؛ اما جوان از لحاظ سلامت روحی و جسمی در بهترین دوره عمر بسر می‌برد. فتوت، همان طی مدارج درونی (طریقت) است و در عین حال حفظ همه‌ی اصول شریعت. یعنی عمل کردن به آداب اولیاء و انجام فرایض با اعمال کشف و شهود است. می‌توان گفت طریقت دریایی است که ساحل آن (شریعت) و فتوت جزیره‌ای در میان آن دریاست. وقتی فتوت در فرد حد به کمال رسید، سبب شکفتن آن توانایی‌های انسان می‌شود و به ولایت می‌رسد و این؛ همان نوری است که اولیاء الله را منور می‌سازد. فتیان و عیاران از جهت اقتدا به حضرت علی (ع) نخستین امام شیعیان به عنوان شاه مردان و همچنین با ذکر نام مبارک دوازده امام در هنگام اجرای مراسم خاص در اندیشه‌ی گسترش مذهب شیعه بودند و هدف نهایی آنان پرورش و رشد جوانمردان شیعی بوده است.

آموزش قرآن قرائت آیات و سوره‌های کلام‌الله مجید همواره از برنامه‌های جوانمردان بوده و طبقه آموزگار و باسوادان اهل فتوت آموختن قرآن به بیسوادان و پیشه‌وران را وظیفه دینی خود می‌دانستند. یاری به تهی‌دستان و ترویج و گسترش منش‌های پهلوانی از طریق آداب زورخانه یعنی ورزش باستانی و به پیروی از سیره رسول‌الله (ص) و علی‌ولی‌الله (ع) همواره کارهای عام‌المنفعه انجام می‌دادند.

فتوت هم مانند هر نظام فکری دیگر از زمان و مکان و اوضاع اجتماعی متأثر گردیده، به مناسبت شرایط موجود، همواره در طول زمان با حُسن ظن و سوء ظن همراه بوده است. جوانمردان، برای ارشاد مردم آنان را از جاهلان و زورمداران بر حذر می‌داشته‌اند که طبعاً خود پیوسته در کشاکش این تضادها در جامعه، آسیب‌پذیر بودند به گونه‌ای که برخی از کج‌فهمان قشری، و بی‌خبر از منش‌های جوانمردی و مبانی اندیشه‌ی عرفانی، حسین منصور حلاج را به بد دینی متهم کرده، با نیرنگ‌های عوام فریبانه بر دار شقاوت آویختند:

گفت آن یار کز او گشت سرِ دار بلند جُرْمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۴۲)

محتوای گلستان به خلاف داستان‌های مقامات، خیالی نیست. داستان‌های گلستان و بوستان ساختگی و واهی نیست و محصول جهانگردی‌ها و سیاحت‌های مردی دانا و عرفان‌پیشه است که می‌توانسته در همه وقایع و صحنه‌ها و پدیده‌ها دقیق باشد. وی در همه آنها دقیقاً نه به منظور کسب عبرت و تحصیل حکمت نگریسته است، پس سخنان او سرسری نیست چه شیخ سعدی مردی فقیه و متدین بوده و هم با مردم متدین و هم با افراد بی‌دین هم نشین شده و بخوبی دانسته است که دین باید رهبر افراد و اجتماعات باشد و در عین حال از واقعیات زندگانی اجتماع زمان خود و شاید اجتماع زمانهای آینده بی‌خبر نیست که تا چه حد از راه و رسم دینداری جداست. او به علل این اختلاف و دوگانگی پی برده و با زبان انتقاد، علتها را شناسانیده و گاهی هم وسیله رفع علل را با اشاره‌ای لطیف نشان داده است.

منابع

قرآن مجید خط عثمان طه

- افشاری، مه‌ران، (۱۳۸۱)، *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*، تهران، چاپ مه‌ران و مه‌دی مداینی.
- انزایی نژاد، رضا، (۱۳۶۵)، *مقامات حمیدی*، تهران، مرکز، نشر دانشگاهی
- بهار، محمد تقی (ملک الشعراء)، (۱۳۵۵)، *سبک شناسی*، سه جلدی، تهران، کتاب‌های پرستو.
- بهار محمد تقی، (ملک الشعراء)، (۲۵۳۵)، *سبک شناسی*، سه جلدی، تهران: کتاب‌های پرستو.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۸)، *از روی نسخه غنی - قزوینی*، تهران، انتشارات زوار.
- ، —، (۱۳۶۹)، *دیوان حافظ شیرازی*، تهران، نشر زوار.
- حایری، محمد حسن، (۱۳۷۹)، *راه گنج*، موسسه انتشارات مدینه.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین، (۱۳۶۸)، *دیوان خاقانی*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
- خرائلی، محمد، (۱۳۸۰)، *شرح گلستان*، تهران، انتشارات جاویدان.
- دستگردی، وحید، (۱۳۰۱)، *کلیات نظامی*، انتشارات علم.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، *سر نی*، نقد و شرح تحلیلی مثنوی، تهران، انتشارات علمی.
- ، —، (۱۳۶۲)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیرکبیر.
- ، —، (۱۳۷۱)، *پله‌پله تا ملاقات خدا*، تهران، انتشارات علمی.
- ، —، (۱۳۷۲)، *جستجو در تصوف ایران*، امیرکبیر.
- ، —، (۱۳۷۹)، *نقش برآب*، تهران، انتشارات سخن - چ چهارم
- ساوجی، سلمان، (۱۳۴۶)، *دیوان سلمان ساوجی*، به اهتمام منصور مشفق، تهران، صفی‌علیشاه.
- سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۱)، *بوستان سعدی*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، نشر خوارزمی، چ هفتم.
- سعدی، شیرازی، (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات هرمس
- ، —، (۱۳۸۱ ق)، *کلیات نفیس*، حسن میرخانی، تهران، کتب اخلاق
- ، —، (۱۳۷۰)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، چاپ علمی.
- شایگانفر، حمیدرضا، (۱۳۸۰)، *نقد ادبی*، تهران، انتشارات داستان.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، *سبک شناسی نثر*، تهران، نشر میترا، ویراست دوم.
- ، —، (۱۳۹۴)، *نقد ادبی*، تهران، نشر میترا، چاپ سوم.
- صفا، ذبیح‌اله، (۱۳۶۷)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۱، تهران: انتشارات فردوس.
- فتوحی‌رودمعجنی، محمود، (۱۳۹۵)، *سبک شناسی*، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران، نشر سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، *شاهنامه فردوسی*، چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۴۵)، *ترجمه رساله قشیریه*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مولوی، جلال الدین، (۱۳۷۷)، *مثنوی معنوی*، تهران، انتشارات روزنامه اطلاعات.
- ، (بی تا) *کلیات مثنوی معنوی*، رینولد الین، نیکلسون، تهران، نشر طلوع.
- مؤمن، زین العابدین، (۱۳۷۱)، *تخول شعر فارسی*، تهران، کتابخانه طهوری، چ چهارم
- میهنی، محمد ابن منور، (۱۳۷۱)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید*، مقدمه و تصحیح، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۶)، *مخزن الاسرار*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- ، (۱۳۷۸)، *مخزن الاسرار*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- نیکلسون، رینولد الین، (۱۳۶۳)، *کشف الایات مثنوی*، محمدجواد شریعت، اصفهان، کمال.
- واعظ کاشفی، حسین، (۱۳۵۰)، *فتوت نامه سلطانی*، به اهتمام محمدجعفر محبوب، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۱)، *بوستان سعدی (سعدی نامه)*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: کریمی نجمیه، آذریبوند حسین، تمیمی تواندشتی غلامرضا، بررسی اثرپذیری سبک فتوت‌نامه‌ی سلطانی از سبک گلستان و رسالات منشور سعدی با رویکرد آیات قرآنی بر پایه نظریه بینامتنیت، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۶۲۲-۵۷۹.